

بررسی علل مقهوریت و تأخر زنان از دیدگاه امر بهائی

فاطمه زهرا هدایت

مقدمه

زنان یک نیمه از دو نیمه مهم جامعه بشری و یکی از دو رکن بزرگ عالم انسانی بشمار میروند. تاریخ بشری از دیرباز تاکنون در جوامع و فرهنگهای مختلف جهان شاهد محرومیت زنان از حقوق اجتماعی خویش بوده است. تسلط مردان بر زنان در طول تاریخ بشری و عدم توجه آنها به تربیت و ترقی زنان و محدود و منحصر کردن این رکن مهم از جامعه به امور منزل و تربیت فرزندان، موجب گردیده که بسیاری از تواناییها و قابلیت‌های آنها نادیده انگاشته شود و این تصور بوجود آید که زنان از حیث قابلیت و استعداد در سطحی پایین‌تر از مردان قرار دارند و همین امر سبب گردیده که زنان در جامعه از شأن و منزلت کمتری برخوردار شوند.

یکی از عوامل مؤثر در بوجود آمدن چنین نگرشی، وجود باورهای دینی نسبت به مقام و جایگاه زن بوده است. متأسفانه بسیاری از این نگرشها زن‌ستیز بوده است. در واقع این نگرشها از گذشته‌های بسیار دور از اصول ادیانی سرچشمه گرفته که در بستر پیدایش اسطوره‌ها بوده اند، اسطوره‌هایی چون خلقت آدم و حوا که در ادیان و مذاهب متعدّد به نوعی ذکر گردیده است و بعضاً به نابرابری زن و مرد دامن زده است.

این نوع باورهای دینی در حقیقت ریشه در تورات دارد که به داستان آفرینش زن از دنده چپ مرد برمیگردد. به روایت تورات، حوا از استخوان پهلو و از دنده چپ آدم آفریده شده است.^۱

گرچه منصفانه نیست که نفس کتاب مقدس و تورات را صرفاً زن‌ستیز بدانیم، چون در فصل اول از سفر تکوین چنین مندرج است: "خدا آدم را به صورت خود آفرید، او را به مثل خود آفرید، آنان را ذکور و اناث آفرید."

معذک، اعتقاد به تقدّم و برتری آدم بر حوا و در واقع مرد بر زن، در میان برخی از یهودیان و مفسران آنها، جای خود را در تاریخ بشری بازکرد و حتی ابزار قدرت مناسبی در اختیار کلیساها قرار داد، طوری که امروز نیز که کلیسای کاتولیک با کمبود کشیش مواجه است، برای توجیه عدم انتصاب زنان، همانند دوران باستان، استدلال میکند.^۲

در دیانت اسلام نیز علیرغم این که در قرآن کریم آمده است که خداوند زن و مرد را در گوهر آفرینش، یکسان و از یک تن آفریده،^۳ اما در سه موضوع تعقلی که عبارت است از حکومت، قضاوت و جهاد، زمام آنها را بدست مرد سپرده است و نیز اختیار طلاق و حق شهادت معتبرتر را به مردان اختصاص داده است.^۴

البته احکام و شریعت هر دین و آئینی را باید در بستر زمان و مکان ظهور آن دین و یا آئین بررسی کرد چه که ظهور انبیا الهی و حقایق هر ظهوری بنا به استعداد و درجه تکامل نوع بشر بوده است. مثلاً اسلام در سرزمینی ظاهر شد که دختران خود را زنده به گور میکردند و یا این که زنان و دختران از متوقی ارث نمیبردند. در چنین جامعه ای، اسلام زن را جزء جامعه انسانیت محسوب داشت و صاحب حقوق و اختیارات شناخت.^۵ با وجود این به اقتضای همان زمان و مکان، "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ."^۶ ر امرح کرد.

اگرچه ملاحظه میشود که این نابرابری‌ها به مقتضای هر دور و عصری به نوعی وجود داشته و در کتب الهی هم به نحوی ذکر گردیده است؛ علیهذا این نابرابری‌ها را بایستی بیشتر حاصل خوانش‌ها و تفسیرهای نادرست مفسران مذهبی از ظاهر آیات الهی از جمله نحوه خلقت زن و مرد دانست، برداشتها و باورهایی که نسل به نسل منتقل گردیده و حتی در نظرات فلاسفه، متفکران، نویسندگان و شعرا نیز تأثیر گذاشته است؛ چنان که نظامی گنجوی شاعر نامدار ایران چنین میسراید:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست نیاید هرگز از چپ، راستی راست.^۷

در این میان شرایط اجتماعی و فرهنگی زنان از جمله سطح سواد و حضور کم‌رنگ آنها در طول تاریخ در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، علمی، هنری و ... کل موجب گردیده که چنین تصویری ایجاد شود که زن موجودی ضعیف و ناتوان است و باید توسط مرد کنترل شود. حتی با پیشرفت علم روانشناسی و تدوین کتابهای متعدد در ردّ چنین فرضیاتی و با حضور و مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های مختلف جامعه و اثبات شایستگی‌ها و تواناییهای آنان در بسیاری از زمینه‌ها و نیز اقدامات چشمگیر سازمانهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، در دفاع از حقوق زنان،^۸ هنوز هم شاهد چنین نگرشهایی در جوامع کنونی هستیم.

حال باید دید دیدگاه امر مبارک در خصوص علل و عوامل تأخر و مقهوریت زنان در جامعه بشری چگونه است؟ آیا از حیث خلقت و یا تواناییها و قابلیت‌ها و نیز ویژگیهای خلقی و روانشناختی، تفاوتی بین زن و مرد قائل است؟ در این صورت آیا این تفاوت دلالت بر امتیاز یک جنس بر جنس دیگر میکند؟ آنچه در ادامه مطرح میگردد تحلیل و بررسی این عوامل از نقطه نظر امر مبارک و بعضاً دیدگاه‌های علمی می‌باشد.

۱- خلقت آدم و حوّا

پیش از این گفته شد که یکی از مهمترین عواملی که موجب عقب‌ماندگی زنان در طول تاریخ بشری گردیده، برداشت‌ها و باورهای دینی موجود در جوامع بشری است که مهمترین آنها موضوع خلقت آدم و حوّا است.

دیانت بهائی در زمینه خلقت آدم و حوّا، نظر و دیدگاهی متفاوت با ادیان و مذاهب دیگر دارد، چنان که در مورد سایر مفاهیم و عبارات مصطلح ادوار و ادیان قبل، معانی و مفاهیمی بدیع ارائه میدهد.

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه پس از شرح داستان خلقت آدم و حوّا، مقصود از آدم را روح آدم و مقصود از حوّا را نفس آدم ذکر می‌فرمایند:

"... لهذا این حکایت آدم و حوّا و تناول شجره و خروج از جنّت، جمیعاً رموز است و از اسرار الهیه و معانی کلّیه و تأویل بدیعه دارد و جز محرمان راز و مقرّبین حضرت بی‌نیاز واقف آن اسرار نه؛ لهذا این آیات تورات، معانی متعدّده دارد. یک معنی از معانی آن را بیان کنیم و گوئیم مقصد از آدم، روح آدم است و از حوّا، نفس آدم؛ زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیه که ذکر انات می‌شود، مقصد نفس انسانی است و مقصد از شجره خیر و شرّ، عالم ناسوتی است، زیرا جهان روحانی الهی، خیر محض است و نورانیت صرّفه؛ اما در عالم ناسوتی، نور و ظلمت و خیر و شرّ، حقایق متضاده موجود، و مقصد از مار، تعلّق به عالم ناسوتی است. آن تعلّق روح به عالم ناسوتی سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق به عالم تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید به عالم ناسوت متوجّه نمود ..."^۹

از سویی دیگر حضرت عبدالبهاء در قسمتی دیگر از مفاوضات مبارکه، نفس و روح را شیء و حقیقت واحد بیان میفرمایند.^{۱۰} این مطلب بنوعی دلالت بر تساوی مقام زن و مرد دارد.

هم چنین در آثار بهائی، مفهوم آدم و حوا به عنوان رمزی از حقائق این دور مقدس بکار برده شده است. از جمله در تفسیر سرّ عظیم الهی، نگین اسم اعظم که حضرت عبدالبهاء در این تفسیر، بهاء را معادل آدم و باب را معادل حوا می‌گیرند. بدین ترتیب که عدد اسم بهاء به حساب اجدد معادل ۹ است و عدد اسم باب معادل ۵. حال چون این دو عدد را در هم ضرب کنیم، عدد ۴۵ میشود که با عدد آدم مطابق است. همچنین اگر مفردات عدد بهاء از ۱ تا ۹ را جمع کنیم، عدد ۴۵ بدست می‌آید که همان عدد آدم است. از طرفی با جمع مفردات عدد باب، عدد ۱۵ بدست می‌آید که مطابق با عدد حواست.

حضرت عبدالبهاء در ادامه بیان میفرمایند که این رمز الهی اشاره به آن دارد که مقصد از آدم، حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارتست از ظهور اسماء و صفات الهیه و شئون رحمانیه، و مقصد از حوا، حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبئه منفعله است که منفعل به جمیع صفات و اسماء الهیه است. هیکل مبارک این رمز الهی را موافق حدیث "أنا و علی أبوا هذه الأمة" ذکر میفرمایند؛^{۱۱} حدیثی که در آن حضرت رسول میفرمایند که من و علی، پدر و مادر این امت هستیم. بنابراین ملاحظه میشود که در دوره اسلام نیز حضرت رسول حقیقت فاعله بودند و در واقع رتبه رسالت را دارا بودند و حضرت علی، حقیقت منفعله محسوب میشدند و مرکز ولایت بودند. در حقیقت، مظاهر مقدسه الهیه هر کدام در زمان خویش به سبب آنکه عظمت و قدرت و علم و کمال و بطور کلی اسماء و صفات حق در آنها متجلی بوده است، به نوعی اسم اعظم الهی به آنها اطلاق گردیده است، که البته این تجلی نسبت به عظمت هر ظهوری متفاوت می‌باشد.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که اسطوره خلقت آدم و حوا که در کتب مقدسه به آن اشاره شده، رمزی از رموز و اسرار الهی است و معنای جنسیتی نمیدهد.

۲- وجود یا عدم وجود امتیاز مابین زن و مرد در خلقت الهی

جدا از داستان اسطوره‌ای خلقت آدم و حوا، بحث دیگری که از قدیم الایام مطرح بوده و موجب تسلط مردان بر زنان گردیده، این تصور است که مرد از نظر خلقت،

برتر از زن آفریده شده است و جنس اول یا برتر محسوب می‌گردد. حضرت عبدالبهاء در بیانات و خطابات خویش میفرماید که در خلقت بشری، امتیازی میان زن و مرد نیست و خداوند به جمیع بشر قوای مشترک داده است. همچنین آن حضرت، شرط امتیاز مابین زن و مرد را در نزد حق، پاکی قلب و عمل بهتر تعیین میفرماید:

"... عالم انسانی مانند طیور محتاج به دو جناح است یکی انانث و یکی ذکور. مرغ با یک بال پرواز نتواند. نقض یک بال، سبب وبال بال دیگر است. عالم بشر عبارت از دو دست است. چون دستی ناقص ماند، دست کامل هم از وظیفه خویش بازماند. خدا جمیع بشر را خلق کرده، جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده، جمیع را دو چشم و دو گوش داده، دو دست و دو پا عطا کرده، در میان امتیازی نگذارده است. لهذا چرا باید نساء از رجال پست باشند؟ عدالت الهی قبول نمیکند. عدل الهی کلّ را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و انانثی نیست. هر کس قلبش پاکتر، عملش بهتر، در نزد خدا مقبول‌تر؛ خواه زن باشد خواه مرد..."^{۱۲}

هیكل مبارک در بیانی دیگر میفرماید "برخی معترض بودند که زنان از لحاظ توانایی با مردان مساوی نیستند و در خلقت، زنان، ضعیفتر خلق شده اند. این وهم صرف است. تفاوت زن و مرد به علت تفاوت در امکان تحصیل است..."^{۱۳}

آن حضرت به صراحت بیان میفرماید که زن و مرد هر دو به صورت و مثال الهی خلق شده اند:

"انسان آیت رحمن است؛ صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاص به رجال دون نساء ندارد..."^{۱۴}

بیت‌العدل اعظم در نامه مورّخ ۸ ژانویه ۱۹۸۱م خطاب به یکی از محافل روحانی ملى، با استناد به بیان حضرت عبدالبهاء مرقوم نموده اند:

"حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده اند که «در این عصر الهی، فضل حق عالم نساء را فرا گرفته و تساوی رجال و نساء کاملاً و صراحتاً اعلان گشته، مگر در برخی موارد که قابل صرف نظر است. جدائیه کاملاً از میان برداشته شده است.» (ترجمه) زن و مرد به مقتضای طبیعت خود البته در برخی خصوصیات و وظائف، تفاوتی دارند. اصل مهم این است که مرکز میثاق این تفاوت‌های میان دو جنس را قابل صرف نظر ذکر فرموده اند..."^{۱۵}

۳- برداشت‌ها و تصوّرات قالبی، از جمله حجم مغز سر زنان و مردان

از جمله عواملی که باعث کندی پیشرفت و ترقی زنان شده، تصوّرات و برداشت‌های نادرست موجود در جامعه است که از دیرباز تاکنون، نسل به نسل در بین مردم وارد و رایج شده و چنین تصوّری را ایجاد کرده که زنان ضعیف‌تر و کم‌هوش‌تر از مردان هستند. یکی از مواردی که سبب ایجاد چنین نگرشی در بین مردم گردیده، میزان حجم مغز سر زنان در مقایسه با مردان است.

حضرت عبدالبهاء در این خصوص میفرماید:

"بعضی از اهل فنّ برآنند که دماغ یعنی مغز سر رجال وزین‌تر از مغز سر نسوان است و این دلیل تفوّق رجال بر نساء اقامه میکنند ولی چون ملاحظه کنیم، می‌بینیم سرهای بعضی از رجال کوچک و صغیر است و باید مغز سرشان هم خفیف باشد. معذک در کمال هوش و ذکاء و قوای ادراکشان عظیم است و برخی دیگر با سرهای بزرگ که باید مغز سرشان هم وزین باشد، با وجود این بیهوش و بی‌فکرند. پس میزان هوش و تفوّق، خفت و ثقلت مغز سر نیست و چون رجال بخواهند تفوّق خود را بر نساء ثابت کنند، متشبّث دلائل و براهین شوند و بگویند که از زنان، امور عظیمه ای تاکنون مثل مردان به ظهور نرسیده، این حجّت و برهانشان واهی و ضعیف است. وقایع تاریخیه را بنظر نیاورند و اگر اطلاعاتشان در تاریخ کاملاً احاطه داشت، البتّه مَطَّلَع و واقف می‌شدند که در زمان سالفه از عظماء نساء، امور جلیله و وقایع عظیمه ظاهر شد و امروز نیز بسیاری موجود و به اعمال مهمه‌ای مشغولند."^{۱۶}

مطالعات به عمل آمده در روانشناسی نیز نشان میدهد که سبکی و سنگینی مغز سر، دلیل بر هوش بیشتر نیست. بنا به مطالعات به عمل آمده، حجم مغز و مخ، تابع حجم سر است و چون سر زن کوچکتر از مرد است، لذا حجم مغز و مخ در زن کوچکتر و سبکتر است. اما آنچه قابل توجه است این است که اعتبار وزن مخ به نسبت وزن جسم است.^{۱۷}

در این صورت برخورداری از حجم مغز بیشتر، هیچ امتیازی را به دنبال ندارد و زیست‌شناسان در پاسخ به این سؤال که «آیا مغز مرد و زن با هم تفاوت دارد» پاسخ مثبتی میدهند، به این دلیل که مغز هیچ فردی با فرد دیگر دقیقاً یکسان نیست.

کالبدشکافی‌های مغز متفکران بزرگ و افراد عادی نشان داده است که اندازه مغز هیچ ارتباطی با تواناییهای ذهنی ندارد. گذشته از آن مغز هم مثل سایر اعضای بدن، تحت تأثیر عوامل ژنتیکی، هورمونی و محیطی است.^{۱۸}

اما آنچه در زنان و مردان در ارتباط با مغز و مخ، تمایز آن چشمگیر است، ناقرینگی مخ و در واقع متفاوت بودن ساخت و کنش نیمکره‌های راست و چپ مخ است. در انسان، نیمکره‌های راست و چپ مخ، کنشهای مختلف بدن را اداره میکنند. نیمکره راست مخ، بیشتر در کنش‌های ادراکی-حرکتی، فضایی و غیرکلامی کارایی بیشتری دارد و در دو جنس بصورت متفاوت عمل میکند. حال آنکه نیمکره چپ مخ، بیشتر با کنش‌های کلامی در ارتباط است. مکانیسم مربوط به تکلم و کنش کلامی در نیمکره چپ مغز در جنس مؤنث با سرعت بیشتری انجام میگیرد. به همین دلیل زنان در تواناییهای کلامی مثل صحبت کردن معمولاً برتر از مردان هستند. ساختهای عصبی در نیمکره چپ، امکان کنترل دوطرفی بودن کنش‌های غیرکلامی را در جنس مذکر میدهند. به همین جهت مردان معمولاً در تواناییهای غیرکلامی مثل استعداد تجسم فضایی برتری دارند.^{۱۹}

نکته دیگر اینکه هیپوتالاموس مغز که هورمونها را در بدن کنترل میکند، در مردان نمیتواند دو نوع اطلاعات را بطور همزمان درک و ترجمه کند، در حالی که هیپوتالاموس زنان با این که کوچکتر است، میتواند این کار را انجام دهد و روی دو یا چند چیز متمرکز شود.^{۲۰} بنابر این نحوه کنش و فعالیت هیپوتالاموس در دو جنس، عامل دیگری است که موجب میگردد بخشی از مغز در نر و ماده بصورت متفاوت عمل کند.

نتیجه کلام این که هر کدام از نیمکره‌های مغز، کارایی خاص خود را دارند و این کارایی و در واقع تفاوت ساخت و کنش قسمتی از مغز، نشانه برتری یک جنس بر جنس دیگر نمی‌باشد.

۴- عدم برخورداری از امکانات تربیتی

حضرت عبدالبهاء در بیانات مبارکه خویش صریحاً و به کرات، علت عقب ماندن زنان را عدم برخورداری آنها از تعلیم و تربیت میدانند، میفرمایند:

"جمیع کائنات موجوده، مذکر و مؤنثند و در مابین ذکور و اناث آنها فرقی نیست ... ولی چون نظر در عالم انسان میکنیم، مبینیم تفاوتست. عجا این تفاوت خلقی است

یا از جهت تربیت است؟ آیا جنس ذکور در ایجاد الهی ممتاز از اناث هستند؟ با وجودی که در ایجاد الهی تفاوت نیست، چرا این تفاوت گذارده میشود. هیچ شبهه نیست که از تربیت است. اگر نساء به مثل رجال تربیت شوند، مثل مردان میشوند، بلکه احساسات زنها بیشتر است، رقت قلب زنها بیشتر از مردهاست. لکن تا بحال چون زنها تربیت نشده اند، لذا عقب مانده اند. باید زنها هم مانند مردها تربیت شوند، البتّه به درجه مردها میرسند علی الخصوص در هیئت اجتماعیه عضو عاملند. لهذا خدا راضی نیست که این عضو مهمّ در نهایت کمال نباشد و عدل نیز چنین اقتضا می‌نماید که زنان و مردان مساوی باشند، تربیت واحد بشوند و وظیفه شان را به تمامه اجراء دارند. ...^{۲۱}

بنابر این اگر زنان هم مثل مردان تربیت میشدند و به استعدادها و قابلیت‌های آنان ارزش و اهمیت بیشتری داده میشد، البتّه آنها هم جایگاه بهتری کسب میکردند.

هیكل مبارک در بیانی دیگر میفرماید که اگر زنان ترقی و تکامل نیابند، آثار دیانت در عالم جلوه خود را بنوع اکمل ندهد. حضرت عبدالبهاء در این بیان مبارک در جواب شخصی که سؤال میکنند سبب این که در کتاب اقدس تمامی احکام به غیر از چند موضع با لفظ مذکر نازل شده، چیست؟ میفرماید که تذکیر و تأنیث در اجسام است نه در ارواح. در مقابل الوهیت، ارواح مخاطبند و ارواح همه مساویند. در ادامه میفرماید که اگر در این امر، تساوی رجال و نساء نبود حدّ کمال این دوره را نشان نمیداد. این دوره، دوره ظهور ربوبیت و الوهیت است و آثار الوهیت و ربوبیت بنوعی نوع انسان را به حدّ کمال رسانده و مذکر و مؤنثی نمانده؛ این است که در این دوره باید زن و مرد، مساوی به تحصیل کمال پردازند و چون زنها تا این دوره خیلی از دایره کمال دور مانده اند، لذا برای ترقی و پیشرفت آنان بیشتر از مردان باید کوشید.^{۲۲}

حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات دیگر حتی نقائص و ضعفهای جسمانی را نیز مربوط به عادت و تربیت میدانند.^{۲۳}

۵- شرائط اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری^{۲۴}

از جمله عواملی که تأخر و عقب‌ماندگی زنان را در طول تاریخ به همراه داشته، شرائط اجتماعی و فرهنگی آن جامعه بوده است. برای مثال، در سنت معمول جوامع بشری، مردها را با صفاتی چون شجاعت، مردانگی و توانمندی توصیف

کرده اند، در حالی که زنها را با صفاتی چون ترس و ناتوانی تعریف نموده‌اند. شاید به اعتبار همین سوابق فرهنگی و سنتی جوامع بشری است که جمال اقدس ابهی در لوح طب می‌فرماید که خوف و اضطراب، شأن نسوان است.^{۲۵}

در این خصوص، دائرة مطالعة نصوص و الواح بیت‌العدل اعظم الهی جوابیه ای را تنظیم نموده‌اند که به شرح ذیل می‌باشد:

"در خصوص بیان مبارک در لوح طب که «خوف شأن نسوان است» و ماینت آن با دیگر بیانات مبارکه، این بیان مبارکه، به اعتبار سوابق فرهنگ جامعه بشری است که زنان به علت شرائط اجتماعی، طبقه ضعیف و محروم و مقهور اجتماع را تشکیل می‌دادند و همواره در تحت اسارت و ذلت، مطیع همسران یا فرزندان ذکور بودند و این مطلب به صورت مثل معمول بوده و در این مقام نیز برای بیان خوف و جبن که محرومیت و عدم فرصت، منشأ آن بوده بکار رفته است. در آثار مبارکه، مکرراً بیاناتی از قبیل «کم من ذی عمامة منع و اعرض و کم من ذات مقنعة عرفت و اقبلت و قالت لک الحمد یا إله العالمین. کذلک جعلنا علیهم أسفلهم و أسفلهم علیهم...»^{۲۶} زیارت می‌شود که هم حاکی از تأخر اضطراری طبقه نسوان است و هم الغاء و رفع آن را در ظل برکات کلمه الهیه بشارت می‌دهد.^{۲۷}

بنابر این، بیان مبارک حضرت بهاء‌الله درباره خوف و اضطراب نسوان، اشاره به فرهنگ جوامعی دارد که در آن، زن بودن و زنانگی نماد ترس و خوف بوده، همانطور که مردانگی، جوانمردی و اخوت نماد شجاعت و غیرت و مروّت بوده است و این واژه‌ها مصطلح گردیده و به مرور به صورت صفتی درآمده که برای مردان نیز استفاده می‌شده است.

حضرت عبدالبهاء نیز به وضعیت اسفناک زنان در ادوار گذشته و نیز مقام و جایگاه آنها در این دور مبارک چنین اشاره می‌فرماید:

"ای دو کنیز الهی ... در این دور بدیع، اماء الرحمن باید هر دم هزار شکرانه نمایند که ید عنایت، نساء را از حسیض ذلت نجات داده و به اوج عزّت رجال رسانده، ملاحظه نمائید که چه موهبتی است؛ زیرا حزب نساء به درجه‌ای در شرف ساقط بودند که در لسان عربی چون ذکرشان را می‌خواستند، اَجَلکَ اللهُ^{۲۸} نسوان می‌گفتند، نظیر آن اَجَلکَ اللهُ جِمار می‌گفتند. در لسان ترکی «حاشا حضوردن قاری دُر»^{۲۹} و

در لسان فارسی در ذکر زن بلا نسبت می‌گفتند و تعبیر به ضعیفه مینمودند. حال الحمدالله در ظلّ عنایت مبارک، نساء در نهایت احترامند...^{۳۰}

نمونه ای دیگر از محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی زنان، حجاب آنها بوده که مانع ترقی و پیشرفت آنها گردیده است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرماید:

"حجاب نسوان مانع از تعلیم و تعلم است. فقهاء در این خصوص مبالغه نمودند که حتی صوت نساء شنیدن را جائز ندانستند... بعد بر این افزودند به درجه ای که نساء را حبس کردند و از تعلیم و تعلم منع نمودند و به نهایت ذلت رساندند. آن بود که نساء شرق از هرگونه ترقی بازماندند. اما عصمت لازم و ضبط و ربط بسیار واجب، لکن به درجه ای که مانع از تعلیم و تعلم نشود...^{۳۱}

ناگفته نماند که حضرت عبدالبهاء در خصوص حجاب در این دور مبارک می‌فرماید که در این دور، حجاب محکم‌تر از سابق می‌باشد. حجاب در این دور چنین است که اگر یک زن تنها در خانه باشد نباید مرد غیر وارد شود، مگر اینکه یکی از بستگان او در آن خانه باشد.^{۳۲}

۶- ویژگیها و تواناییهای زنان در مقایسه با مردان

یکی از علل مقهوریت و تأخر زنان در طول تاریخ، این تصور بوده که زنان، تواناییها و قابلیت‌های کمتری نسبت به مردان دارند. خواه از نظر قدرت جسمانی، خواه از نظر هوشی - که بدان پرداخته شد - و خواه از حیث سایر تواناییها از قبیل قوه درک و فهم، استعداد، مهارت و ...

در خصوص قدرت جسمانی مردان و تسلط آنها بر زنان در ایام گذشته، حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرماید:

"در ایام گذشته، عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بوده و رجال به قوه شدت و صلابت، جسماً و فکراً بر زنان تسلط یافته بودند، اما حال این میزان به هم خورده و تغییر کرده. قوه اجبار رو به اضمحلال است و ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش شدیدتر است، رو به علو و سمو استیلا است. پس این قرن بدیع، شئونات رجال را بیشتر مزوج با کمالات و فضائل نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم، قرنی خواهد بود که این دو عنصر در تمدن عالم، میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت.^{۳۳}

بنابر این در زمانهای گذشته، نیروی جسمانی و زور که در مردان بیشتر بوده، اهمیت زیادی داشته. مثلاً در جنگ، مردان چون زورمندتر بودند شرکت می‌کردند، یا در عصر شکار، ارزش کار شکارچیان بیشتر بود، چون شکار کار خطرناکی بود. بعلاوه نیاز به زور بازو بود که مردان، بیشتر داشتند، مضافاً این که آنها مایحتاج غذایی را هم تأمین می‌کردند، لهذا کار آنها از شأن و منزلت بیشتری برخوردار بود. بعداً مردان به دامداری و پیشه‌وری و کشاورزی پرداختند که نسبت به شکار و جنگ در درجهٔ دوم اهمیت قرار داشتند. فعالیت‌هایی که نرم‌تر و آرام‌تر محسوب می‌شدند^{۳۴} و البته زنها هم در آنها مشارکت داشتند.

بتدریج زنان قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را بیشتر در جامعه نشان دادند و علاوه بر ایفای نقش خویش در خانواده مثل تعلیم و تربیت فرزندان، پرستاری و مراقبت از خانواده، سهمی شدن در تولید خانواده و حتی مدیریت و ادارهٔ خانواده، این فعالیت‌ها را در جامعه هم تعمیم دادند و کارکرد خود را علاوه بر کارکرد عاطفی و حمایتی به کارکردهای آموزشی و اقتصادی و ... گسترش دادند؛ فعالیت‌هایی که در آنها علاوه بر یک سری قابلیت‌ها و توانایی‌ها نظیر تخصص، دانش، مهارت، هوشیاری و فراست، نیاز به ملایمت، ملاحظت و عطوفت بیشتری بود؛ از قبیل مشاغل فرهنگی-آموزشی، پرستاری و غیره. بمرور زمان، زنان در تمامی عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و ... مشارکت کردند و فرصتهای شغلی متعددی را کسب کردند، آن چنان که در جهان کنونی شاهد آن هستیم. به این سبب است که ملاحظه می‌کنیم زنان نسبت به گذشته، از مقام و منزلت بیشتری برخوردار گردیده‌اند و جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان دگرگون شده است. این جایگاه و منزلت روزبروز افزایش پیدا کرده، چه که همان گونه که حضرت عبدالبهاء فرمودند و در بیان فوق اشاره شد، عصر جدید عصری است که گرایش آن به خصائص و مفاهیمی چون صلح و محبت و عشق و رأفت می‌باشد که در زنان ظهور و غلبهٔ آن بیشتر است. به همین جهت است که نقش و جایگاه زنان هم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، عصری که البته شئونات رجال و خصائص نساء به هم آمیخته شده است تا در شکل‌گیری مدنیت کنونی تعادل و توازن برقرار گردد.

هیكل مبارک در بیان مبارکه ای که در ابتدای مبحث اشاره گردید، به برخی از خصائل و صفات زنان اشاره می‌فرمایند. هم چنین مرکز میثاق در بیانی دیگر می‌فرماید که در بعضی جهات، زن بر مرد برتری دارد. زن رؤف‌تر و پذیرنده‌تر است و نیروی درک وی، قویتر از مرد می‌باشد.^{۳۵} و نیز می‌فرماید که زنان از

جهت رقت قلب و کثرت رحم و مروّت، ممتاز از آقایان هستند.^{۳۶} همچنین آن حضرت در زمینه امر تبلیغ توسط زنان می‌فرماید: "در بعضی موارد، حضرات نساء استعداد عجیبی دارند. سریع الانجابند و شدید الالتهاب."^{۳۷} در موقعیتی دیگر نیز می‌فرماید:

"در مجموع امروز احساس زنان نسبت به دین و ایمان از مردان قوی‌تر است. شمّ زنان صحیح‌تر است، قوه پذیرش در او بیشتر و هوشیاری اش افزون‌تر، و سرعت انتقالش بیشتر است. یومی فرا می‌رسد که زنان مدعی تفوق بر مردان خواهند شد."^{۳۸}

بسیاری از تحقیقات محققین و روانشناسان نیز به خصایص و ویژگیهای روانشناختی زنان، بخصوص گرایشهای عاطفی آنها از قبیل محبت، رأفت و عطوفت اشاره دارند. بنابر تحقیقات روانشناسان و محققان، زنان بسیار عاطفی و احساساتی هستند و احساسات و هیجانات آنها شدیدتر از مردان است و بر این اساس، رأفت و مهربانی آنها نیز بیشتر است. زنان رقیق‌القلب هستند و بطور کلی تأثر و انفعال و اضطرابشان افزونتر از مردهاست. مثلاً اشک آنها زودتر سرازیر می‌شود.^{۳۹} محور احساسات و عواطف زن، محبت است، محبت به همسر، فرزند، خانواده و دیگران. حسن معاشرت و لطافت زن نیز در همین است. زن را بهترین رابط اجتماعی می‌دانند. لهذا قسمت اعظم زندگی زن را علاقه و محبت پر می‌کند.^{۴۰}

عالی‌ترین غریزه زن، غریزه مادری است که غرائز و عواطف زن از آن سرچشمه می‌گیرد، یعنی در زن یک نوع رقت، عاطفه و رأفت خاصی بوجود می‌آید و همین عطوفت و رأفت در زن است که وی را جنس لطیف می‌نامند، هرچند برخی این صفت را دلیل بر ضعف وی تلقی می‌کنند. مهمترین خصلت و صفتی که از غریزه مادری نشئت می‌گیرد، ایثار و از خود گذشتگی است. عشق و محبتی که از غریزه مادری بوجود می‌آید منشأ قدرتی می‌شود که تمام غرائز دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، طوری که در موقع تعارض و اختلاف با حبّ مادری، نمی‌توانند مقاومت کنند.^{۴۱}

همین احساس و غریزه مادری است که بفرموده حضرت عبدالبهاء، مانع جنگ و خونریزی و موجب برقراری صلح عمومی و وحدت عالم انسانی در جهان می‌گردد:

"... حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نموده که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند. رجالاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد، ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد، وحدت رجال و نساء اعلان گردد. بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست. زیرا اختلاف تربیت، مورث جنگ و نزاع؛ مساوات حقوق بین ذکور و اناث، مانع حرب و قتال است؛ زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند. این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند. هرگز راضی نمی‌شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند. جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره‌پاره گردد. هیچ مادری راضی نمی‌شود ... لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد، یقین است که حرب از میان برداشته خواهد شد..."^{۴۲}

حضرت عبدالبهاء در بیانی دیگر به تمایل بیشتر مرد به جنگ و خونریزی اشاره می‌فرماید:

"مرد بیش از زن، تمایل به جنگ و خونریزی دارد و چون نسوان در عالم انسانی نفوذ و تأثیر کلی یابند از جنگ محققاً جلوگیری نمایند ... نفرت و انزجار آنان نسبت به جنگ باید برای استقرار و حفظ صلح، مورد استفاده قرار گیرد."^{۴۳}

این مطلب در بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که مرد بیش از زن تمایل به جنگ و خونریزی دارد در تحقیقات روانشناسی هم آمده است. بر اساس بررسی‌های انجام شده، این تمایل و آمادگی برای خشونت و پرخاشگری و جنگ علاوه بر آنکه محصول عوامل محیطی و اجتماعی است و در واقع نوعی الگویابی جنسیتی است،^{۴۴} به طبیعت زیستی جنس نر و ازجمله به هورمونهای جنسی آنها نیز برمی‌گردد.^{۴۵}

البته این نکته را هم باید اضافه نمود که بفرموده حضرت عبدالبهاء زنان هم می‌توانند در صورت لزوم و در مواقع خطر و بحران، مبارز و جنگنده باشند:

"زنان شجاعت اخلاقی بیشتری نسبت به مردان دارند و به علاوه دارای استعدادها و قابلیت‌هایی هستند که به ایشان در مواقع خطر و بحران، قدرت غلبه بر مشکلات را می‌دهد." (ترجمه)^{۴۶}

نظر به همین خصائل فطری و گرایشهای عاطفی زنان است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که دختران صغیر باید در مکاتب و مدارس، زیر نظر استادان ماهر زن تربیت گردند و تعلیم داده شوند.^{۴۷} زیرا مادران که بفرموده هیکل مبارک اول مربی طفل هستند^{۴۸} و نیز معلمان و مربیان زن راحت‌تر می‌توانند مفاهیمی نظیر صلح، دوستی، محبت را به عنوان یکی از اصول تربیتی به اطفال آموزش دهند. جالب است که اکنون متخصصین تعلیم و تربیت در جهان نیز به این نتیجه رسیده اند که حتماً باید معلمین کودکانها و دبستانها خانم یا زن باشند و این امر بمرور دارد جنبه بین‌المللی پیدا می‌کند.^{۴۹}

همین صفات فطری و ملکات روحانی زنان است که تربیت دختران را در اولویت قرار می‌دهد. بفرموده مرکز میثاق:

"... در صورتی که امر دائر بر این شود که تعلیم و تربیت به یکی از پسر یا دختر داده شود، باید تنها دختر را از تعلیم و تربیت برخوردار نمود... دنیای فردا از امروز بیشتر دنیای زن خواهد بود، زیرا ملکات روحانی ... رو به عروج و ترقی است."^{۵۰}

البته دلیل اولویت تربیت دختران بر پسران در مرتبه اولی از این حیث است که بفرموده حضرت عبدالبهاء روزی این دختران مادر می‌شوند و مادر اول مربی طفل است، که پیش از این هم اشاره شد. این مادر است که بیش از هر فرد دیگری قادر است نیازهای جسمی، روحی-عاطفی و اجتماعی کودک را برطرف کند. فرزند نیز با پشتوانه عاطفی مادر است که می‌تواند در محیطی سرشار از عشق و محبت رشد و پرورش یابد. بنابر این نقش والای مادری که از احساس و عاطفه مادری و از خصائل فطری و روحانی سرچشمه می‌گیرد از نقطه نظر امر مبارک و دیدگاه‌های علمی، امری است بسیار مهم و انکارناپذیر.

نتیجه‌گیری

زنان و مردان در عین حال که دارای تواناییها، قابلیت‌ها و خصائص مشترک می‌باشند، تفاوتی نیز دارند چه از نظر جسمانی، چه از نظر شناختی مثل هوش، استعداد، درک و فهم و چه از حیث خلقی و رفتاری، همان طور که بین تک تک افراد نیز تفاوت‌های فردی وجود دارد.

این تفاوتها که بیشتر جنبه بیولوژیکی و زیستی دارد امری طبیعی است و گرچه ممکن است تا حدودی وظایف و نقشهای آنها را از هم متمایز کند، اما نمی‌تواند دلیل امتیاز و برتری یک جنس بر جنس دیگر شود و یا توجیهی برای تبعیض و نابرابری اجتماعی گردد. اگر هم در جوامع بشری، تفاوت و امتیازی بوده، ناشی از جهل و خرافات و تعصب جوامع بشری و نیز ناشی از شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آن جوامع بوده است. شرایطی که مانع تعلیم و تعلم زنان می‌شده و مقهوریت و محدودیت آنها را به همراه داشته و همیشه آنها را به حاشیه رانده و به عنوان جنس دوم یا ضعیف‌تر و پست‌تر معرفی نموده و در واقع این نوع هویت را به آنها القاء کرده است. همان گونه که حضرت عبدالبهاء چنین توصیف می‌فرمایند که تصور برتر بودن مردان، زنان را از رسیدن به مقاماتشان باز می‌دارد. در این صورت به نظر می‌رسد که وصول به تساوی از لحاظ خلقت غیرممکن است؛ پیشرفت زنان در مسیر کمال را سدّ می‌نماید و بتدریج به ناملیدی زن منجر می‌شود و این خلاف واقع است.^{۵۱}

در این میان ادیان و کتب الهی نیز بنا به مقتضای عصر خویش در طول تاریخ، محدودیتهایی را برای برقراری تساوی و برابری حقوق زن و مرد قائل شده اند و البته نقش علماء و مفسران کلام الهی، در برداشتها و قرائتهای متفاوت از ظاهر کلام و آیات الهی را نیز نباید نادیده انگاشت.

از دیدگاه امر مبارک، در خلقت الهی بین زنان و مردان از نظر مقام و شأن و منزلت و کرامت انسانی، تفاوتی وجود ندارد، چه که هر دو بصورت و مثال الهی آفریده شده اند. در عالم ارواح نیز تفاوت جنسی و جنسیت وجود ندارد.

نظم و قانون طبیعت نیز اقتضاء می‌کند که بین دو جنس مذکر و مؤنث تناسب و توازن و حتی تمایز باشد تا تباین و تشابه، چرا که بقاء طبیعت و وجود کائنات، چنین تمایز و کشش متقابلی را ایجاب می‌نماید. مهم این است که زن و مرد از نظر صفات و ویژگیهایی که دارند مکمل هم هستند. اگر مشابه هم بودند جذّابیتی برای یکدیگر نداشتند. در این صورت است که زن و مرد همدیگر را چه در تقسیم نقش‌ها و وظایف و چه در سایر شئونات زندگی تکمیل می‌کنند و تنوع جامعه بشری را رقم می‌زنند. این آمیختگی شئونات و خصائص زن و مرد، بخصوص در این عصر جدید و در این دور مبارک لازم و ضروری بنظر می‌رسد.

مقام نسوان در این دور بدیع به فضل حق و به مقتضای روح این عصر که بیشتر با خصائل و صفات فطری و روحانی زنان از جمله خدمت، محبت، رحم و مروّت ممزوج و آمیخته است، اهمّیت و جلوه بیشتری پیدا می‌کند، به گونه ای که حتّی برای بیان حقایق قدسی و وحی الهی و تجربه‌های عمیق روحانی، از واژه حوریه که نمادی از زن هست، استفاده می‌شود و این امر نشان‌دهنده چیرگی و غلبه فضل و رحمت و محبت بر زور و قدرت و قهاریت، در این دور اعظم که در اوج جمال الهی است، می‌باشد. در این دور مبارک حتی زنان از مردان پیشی گرفته اند، چنان که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"در دوره‌های سابق، جمیع اناث هرچند اقدام در خدمات نمودند و بادیه محبت‌الله پیمودند باز در صف رجال محسوب نمی‌گشتند، زیرا الرّجال قوامون علی النّساء منصوص بود. حال در این دور بدیع، کار اناث پیشی گرفت. این قید برداشته شد. کلّ محشور در صقع واحد شدند..."^{۵۲}

از طرفی دیگر تعالیم و اهداف متعالی امر بهائی همانند وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ایجاب می‌کند که زنان و مردان از امکانات تربیتی برابر برخوردار گردند و از اینجا بحث تساوی حقوق رجال و نساء به عنوان یکی از اعظم تعالیم روحانی و اجتماعی دیانت بهائی به میان می‌آید. تساوی حقوق زن و مرد در امر مبارک به معنی همسانی وظایف، نقش‌ها و عملکردها نیست. تساوی در کلیه مراتب و شئون اداری، فرهنگی، اجتماعی و روحانی است، اصلی که اجرای کامل آن بنا بفرموده بیت‌العدل اعظم از نشانه‌ها و امتیازات مرحله بلوغ انسان است و آغاز تمدن بهائی را نوید خواهد داد.^{۵۳}

این مقال را با بیانی از حضرت عبدالبهاء در باب ترقی زنان در این دور اعظم خاتمه می‌دهیم:

"... ترقی عالم نساء سبب ظهور و عظمت و بزرگواری این کور بدیع است. اینست که ملاحظه مینمائید در جمیع اقالیم، عالم نساء رو به ترقی است، این از اثر ظهور اعظم و از قوه تعالیم الهی."^{۵۴}

مآخذ و یادداشت‌ها

۱- سفر تکوین، آیه‌های ۱۹-۲۴ .

۲- زنان از دید مردان، بنوات گری، ترجمه محمد جعفر پوپنده، انتشارات جامی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۳.

۳- سوره نساء، آیه ۱: "يا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا."

۴- سیمای زن در فرهنگ ایران، جلال ستّاری، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش، ص ۴۳.

۵- همان مأخذ، صفحات ۸۳ الی ۸۵.

۶- سوره نساء، آیه ۳۴. مضمون آیه: مردان از آن جهت بر زنان تسلط دارند که خداوند بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است و هم از آن جهت که مردان از مال خود نفقه می‌دهند.

۷- سیمای زن در فرهنگ ایران، جلال ستّاری، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۷.

۸- علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر در مورد مشارکت و حضور زنان در زمینه‌های مختلف، به کتاب جامعه‌شناسی، تألیف آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۳۸۴ و نیز پیام یونسکو، سال ۶۳، شماره ۲۶۳ و شماره ۳۰۴، ص ۳۵ مراجعه کنند.

و نیز در مورد کنفرانسهای بین المللی زنان رجوع شود به پیام یونسکو، سال هفتم، شماره ۷۲؛ سال شانزدهم، شماره ۱۸۰ و شماره ۳۰۴ و کتاب جامعه‌شناسی، تألیف آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴.

۹- مفاوضات مبارکه، صفحات ۹۳ و ۹۴.

۱۰- همان مأخذ، ص ۱۵۹ (البته هیکل مبارک اشاره به روح انسانی و نفس ناطقه می‌فرماید).

۱۱- مائده آسمانی، ج ۲، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲.

۱۲- خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱۳- انوار هدایت، صفحات ۷۷۹ و ۷۸۰، شماره ۲۰۸۰.

- ۱۴- پیام ملکوت، ص ۲۴۰.
- ۱۵- انوار هدایت، صفحات ۷۸۶ و ۷۸۷، شماره ۲۱۰۲.
- ۱۶- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ج ۱، احمد یزدانی، ص ۲۳.
- ۱۷- طبایع زنان، جعفر اصفهانی نجفی، طهران، ۱۳۴۵ش، ناشر؟، ص ۵۲.
- ۱۸- مجله پیام یونسکو، شماره ۳۰۴، ص ۳۱.
- ۱۹- «آیا براستی مردان از زنان برترند؟»، کورین هوت، ترجمه محمود بهزاد، طهران، رودکی، ۱۳۶۱ش، صفحات ۹۰ و ۹۱.
- ۲۰- «عزیزم با من حرف بزن...»، ایوان دالر، ترجمه مهدی گنجی، نشر ویرایش، ۱۳۷۸ش، ص ۴۱.
- ۲۱- خطابات مبارکه، ج ۱، صفحات ۱۶۳ و ۱۶۴.
- ۲۲- در خدمت دوست، خاطرات محمّدثابت مراغه ای، ۱۵۴ بدیع، ص ۱۷۲.
- ۲۳- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ج ۱، احمد یزدانی، ص ۲۳.
- ۲۴- جا دارد که اشاره کنم در این مبحث، از نوشته جناب محمّد افنان تحت عنوان "نگاهی به واژه خوف" مندرج در سفینه عرفان، دفتر هفدهم، ایده و بهره گرفتم، بالاخص در باب حجاب.
- ۲۵- مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، ص ۲۲۶.
- ۲۶- مجموعه اقتدارات، ص ۱۱۳. مضمون بیان مبارک: چه بسیار از صاحبان عمّامه که منع کردند و معرض شدند و چه بسیار صاحبان مقنعه و پوشش که شناختند و اقبال کردند و گفتند شکر ترا ای پروردگار عالمیان و این چنین قرار دادیم بالاترین آنها را پائینترین آنها و پائینترین آنها را بالاترین آنها.
- ۲۷- نقل از جوابیه دایره مطالعه نصوص و الواح بیتالعدل اعظم الهی، سال ۱۹۹۰م.
- ۲۸- یعنی: خدا شما را بزرگ و محترم فرماید یا به اصطلاح دور از جناب.

- ۲۹- یعنی: بی احترامی در حضور شما نباشد، پیرزن است یا به اصطلاح بلانسبت.
- ۳۰- مکاتیب، ج ۷، صفحات ۹۳ و ۹۴.
- ۳۱- امر و خلق، ج ۳، صفحات ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۳۲- همان مأخذ، صفحات ۳۴۰ و ۳۴۱.
- ۳۳- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ج ۱، احمد یزدانی، ص ۷۲.
- ۳۴- سیمای زن در فرهنگ ایران، جلال ستاری، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش، صفحات ۶ و ۷.
- ۳۵- ترانه امید، سال سی ام، شماره نهم، ص ۳۱۹.
- ۳۶- مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره مقام زن در امر الهی، دائره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، جون ۱۹۸۷م، ص ۶.
- ۳۷- مکاتیب، ج ۷، ص ۱۳۵.
- ۳۸- Abdu'l-Bahá in London، ترجمه فاروق ایزدینیا، ص ۱۰۳.
- ۳۹- طبایع زنان، جعفر اصفهانی نجفی، طهران، ناشر: ؟، ۱۳۴۵ش، خلاصه صفحات ۶۹، ۷۶ و ۷۹.
- ۴۰- همان مأخذ، خلاصه صفحات ۸۱ الی ۱۰۵.
- ۴۱- همان مأخذ، ص ۶۸.
- ۴۲- خطابات مبارکه، ج ۲، صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶.
- ۴۳- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ج ۱، احمد یزدانی، ص ۱۰۱.
- ۴۴- روانشناسی تربیتی، گیج وبرلایندر، ترجمه غلامرضا خوی نژاد [و دیگران]، نشر پاژ، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۶۴.
- همچنین در کتاب رشد و شخصیت و کودک، ماسن [و دیگران]، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز، ۱۳۷۶ش، صفحات ۴۳۰ الی ۴۳۴ و نیز کتاب روانشناسی

رشد، ج ۲، تألیف حسین دولت‌آبادی، انتشارات سمت، ۱۳۷۸ ش، صص ۱۷۵ و ۱۷۶ به این مطلب پرداخته شده است.

۴۵- «آیا براستی مردان از زنان برترند؟»، کورین هوت، ترجمه محمود بهزاد، نشر رودکی، ۱۳۶۱ ش، خلاصه صفحات ۱۲۶ الی ۱۲۹.

۴۶- انوار هدایت، ص ۷۸۴، شماره ۲۰۹۳.

۴۷- مقاله اهداف و اصول تعلیم و تربیت در امر بهائی، ایرج ایمن، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تاریخ نشر؟، ص ۱۷.

۴۸- مکاتیب، ج ۷، ص ۱۵۷.

۴۹- مقاله اهداف و اصول تعلیم و تربیت در امر بهائی، ایرج ایمن، مؤسسه مطبوعات امری، ص ۱۷.

۵۰- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ج ۱، احمد یزدانی، ص ۱۲۸.

۵۱- انوار هدایت، صفحات ۷۸۱ و ۷۸۲، شماره ۲۰۸۶.

۵۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۷، ص ۱۲۱.

۵۳- باغبانان بهشت خدا، نوشته کولت گوویون و فیلیپ ژوویون، ترجمه باهره سعادت، ۱۵۴ بدیع، ص ۲۱۲.

۵۴- مجموعه ای از نصوص مبارکه درباره مقام زن در امر الهی، دائره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، جون ۱۹۸۷ م، ص ۹.

* لازم به ذکر است که بسیاری از مطالب و مندرجات این تحقیق از رساله دوره مطالعات تکمیلی معارف عالی امر، رشته روانشناسی تربیتی - که حقیر در سال ۱۵۸ بدیع تحت عنوان "تفاوت‌های زنان و مردان در روانشناسی و زمینه‌های زیستی و اجتماعی آنها" جمع‌آوری و تدوین نموده بودم - استخراج گردیده است. جا دارد در این جا از رهنمودهای ارزنده جناب فریدون ثناگو که در آن مقطع استاد راهنمای بنده بودند، یاد کنم.